



انجمن ایرانی حقوق جزا

نشریه علمی

پژوهشنامه حقوق کیفری

سال هفدهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۵، پیاپی ۳۴



دانشگاه گیلان

صفحات مقاله: ۷-۳۱

مقاله پژوهشی

مسئولیت کیفری دولت در موارد اعمال حاکمیت

۱- مهدی سمائی صحنه سرایی*

دانش آموخته دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

✉ mahdi.samaei1982@gmail.com

۲- محمدجعفر حبیب زاده

استاد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۲/۱۵

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۱۰/۲۹

چکیده:

معمولاً پنداشته می‌شود کار دولت این است که «شهروندان» را از شرّ «مجرمان» حفظ کند. اما مسئله این است که گاهی خود دولت از قدرتش علیه شهروندان سوءاستفاده می‌کند و حقوق و آزادی‌های بنیادین آنها را نقض می‌کند. اصطلاح «جرم دولتی» قرار است اندیشیدن درباره‌ی همین مسئله را ممکن سازد. در حقوق ایران، طبق نص قانون، امکان مجازات دولت در غیر امور حاکمیتی وجود دارد. با این حال، مقاله نشان می‌دهد که فراتر از این با خوانشی نص‌گرا از قوانین موجود می‌توان از حیث حقوق ماهوی به امکان محکومیت دولت به ارتکاب جرم در امور حاکمیتی هم قائل شد، هر چند در این صورت- بنا بر اصل قانون‌مندی- مجازات تعزیری بر دولت و نهادهای مذکور اعمال پذیر نیست. قاضی کیفری می‌تواند با مسئول شمردن دولت، حتی در موارد اعمال حاکمیت، به نمایندگی از اجتماع سیاسی، به‌طور رسمی دولت را به خاطر ارتکاب رفتار مجرمانه علیه شهروندان نکوهش کند و در مقابل آن بایستد.

واژگان کلیدی: جرم دولتی، مسئولیت کیفری دولت، حقوق جنایی بدون مجازات، امور حاکمیتی.

مقدمه

به نظر «توماس هابز»^۱، فیلسوف سیاسی برجسته‌ی انگلیسی در قرن هفدهم، برای اینکه بشر از ترس ناامنی رها شود و جنگ همه علیه همه پایان یابد، باید دولتی ابداع شود که به‌طور انحصاری «قابلیت گرگ‌گونه‌ی انسان در وضع طبیعی را در اختیار بگیرد و فقط او درباره‌ی صلح و جنگ، دوست و دشمن و زندگی مرگ داوری کند» (Loader and Walker, 2007, 41).^۲ دلیل وجودی دولت، و کارکرد اصلی آن، تأمین امنیت است. اما این امنیت در نظریه‌ی هابز به قیمتی گزاف به‌دست می‌آید: تفویض قدرت مطلق به حاکم. ولی به نظر می‌رسد اینجا با پارادوکسی روبه‌رو می‌شویم که می‌توان آن را «پارادوکس هابز» نامید: اگر خود دولت که قرار است امنیت شهروندان را تأمین کند به خطر بزرگ‌تری برای امنیت شهروندان تبدیل شود، آن وقت چه؟ به عبارت دیگر، «اگر هدف حاکم مطلق محافظت از اتباع در مقابل همدیگر باشد، هنگامی که قدرت انباشته‌شده در حاکم به شکل تهدیدی اگر نه بزرگ‌تر دستکم به همان اندازه بزرگ نمایان شود که این اتباع در وضع طبیعی بر هم وارد می‌کردند، چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ به نظر می‌رسد چنین چیزی ناگزیر از نظام مطلقه ناشی می‌شود. آیا ثابت نخواهد شد که راه‌حل بدتر از مسئله است؟» (Loader and Walker, 2007, 42).

اصطلاح «جرم دولتی»^۳ قرار است نظیر همین مخاطرات مختلف قدرت دولت علیه شهروندان را رؤیت‌پذیر کند. اغلب وقتی واژه‌ی «جرم» شنیده می‌شود، پیش از هرچه رفتارهای مجرمانه‌ی «شهروندان» مانند قتل عمد یا تجاوز جنسی یا سرقت به ذهن خطور می‌کند. به علاوه، معمولاً پنداشته می‌شود کار دولت این است که «شهروندان» را از شر «مجرمان» حفظ کند. دولت‌ها مدعی‌اند خشونت مشروع را اصولاً به‌طور انحصاری در اختیار دارند و از آن برای تضمین حق‌ها و آزادی‌های شهروندان استفاده می‌کنند. اما اگر خود دولت خشونت‌اش را به‌طور نامشروع علیه مردم به کار گیرد یا حقوق و آزادی‌های بنیادین آنها را نقض کند، آن‌زمان چه باید گفت؟ به عبارت دیگر- و به یک معنا- اگر خود «دولت» مرتکب «جرم» شود، آن وقت چه؟ ایده‌ی «جرم دولتی» دقیقاً همین امکان را به معرض دید می‌آورد و اندیشیدن درباره‌ی رفتارهای ظالمانه‌ی دولت را میسر می‌سازد. دولت‌ها نیز ممکن است مرتکب جرم شوند و به شکل «دولت مجرم» درآیند. اما در مورد جرم دولتی باید میان «گفتار جرم‌شناسانه» و «گفتار حقوقی» تفکیک قائل شد. درون گفتار حقوقی نیز باید میان حقوق بین‌الملل و حقوق داخلی تمایز نهاد. این مقاله پس از دسته‌بندی‌های بالا به مسئولیت کیفری دولت در امور حاکمیتی طبق حقوق ایران می‌پردازد. مقاله به نفع این مدعا استدلال می‌کند که در حقوق ایران امکان محکومیت دولت به ارتکاب جرم حتی در موارد اعمال حاکمیت نیز وجود دارد.

۱. «جرم دولتی»: گفتارهای جرم‌شناسانه و حقوقی

برای فهم دقیق «جرم دولتی» لازم است ابتدا میان «گفتار جرم‌شناسانه»^۴ و «گفتار حقوقی»^۵ تفکیک قائل شویم. در هر دو روایت حقوقی و جرم‌شناسانه، مراد از «دولت» معنای عام آن است که علاوه بر قوه‌ی مجریه دیگر قوا و نهادهای حکمرانی را نیز شامل می‌شود (Ghazi, 2024, 53). وقتی از روایت «حقوقی» از جرم سخن گفته می‌شود، یعنی یک نظام حقوقی رفتاری را از طریق وضع قانون جرم بشمرد و مرتکب آن را تحت تعقیب و محاکمه قرار دهد و با ضمانت‌اجرای قانونی به آن پاسخ دهد. در این روایت از نظریه‌ها و روش استدلال حقوقی- که در آن استناد به منابع حقوقی محوریت دارد- برای سخن گفتن درباره‌ی «جرم دولت» بهره گرفته می‌شود.

1. Thomas Hobbes (1588-1679)

۲. جمله‌ی مذکور را لودر و واکر از این منبع نقل کرده‌اند: (Schulze 1996: 51-2). برای مطالعه‌ی آرای خود هابز درباره اهمیت دولت برای تأمین امنیت، رک: (Hobbes, Bashiriyyeh, 2022 Part 2).

3. state crime

این اصطلاح در متن‌های فارسی گاهی به «جرم حکومتی» نیز ترجمه می‌شود که چندان ترجمه‌ی دقیقی نیست.

4. criminological discourse

5. legal discourse

در مقابل، روایت «جرم‌شناسانه» از جرم دولتی به این معناست که علم جرم‌شناسی یک رفتار دولت را مجرمانه بشمرد، فارغ از اینکه نظام حقوقی آن را جرم انگاشته باشد یا نه. در این روایت نه از استدلال حقوقی بلکه از نظریه‌ها و مفاهیم جرم‌شناسی برای فهم ارتکاب جرم توسط دولت استفاده می‌شود. بنابراین روایت حقوقی و جرم‌شناسانه از جرم، دو روایت مجزا اند که البته - همان‌طور که نشان داده می‌شود- محتوایشان به طرق متنوع چه بسا با هم تداخل داشته باشد.

۱.۱. روایت جرم‌شناسانه از «جرم دولتی»

در حقوق داخلی دولت‌ها رفتارهای مجرمانه را تعیین می‌کنند. بنابراین، در حقوق داخلی رفتار شهروند در صورتی جرم است که قبلاً دولت ارتکاب آن را ممنوع و مجرمانه «بنامد». دولت‌ها مدعی‌اند اقتدار تعریف جرم را به‌طور انحصاری در دست دارند. اما اگر در محدوده‌ی «تعریف دولتی از جرم» باقی بمانیم، نمی‌توان از حیث علمی نظریه‌ای دقیق و جامع درباره‌ی جرم دولتی پروراند. به همین دلیل جرم‌شناسی اقتدار دولت را در تعریف رفتار مجرمانه به پرسش می‌گیرد و از آن فراتر می‌رود. برای اینکه از منظر جرم‌شناسی یک رفتار دولت را «جرم» بنامیم لازم نیست خود آن دولت رفتار مذکور را جرم‌انگاری کرده باشد. زبان جرم‌شناسانه از اراده‌ی دولت‌ها مستقل است،^۱ و جرم‌شناسان نه بر اساس خواست دولت‌ها بلکه بر اساس موازین علمی یا حق‌محور به تعریف جرم دولتی مبادرت می‌ورزند. کاملاً محتمل است دولت‌ها در تعریف جرایم، منافع خود را در نظر بگیرند و از جرم‌انگاری بسیاری از رفتارهای آسیب‌رسان طفره روند. اما جرم‌شناسان با معیارهای علمی یا حق‌محور به گونه‌ای «جرم دولتی» را تعریف می‌کنند که وابسته به اراده‌ی خودسرانه‌ی دولت‌ها نباشد و بر اساس آن بتوانند خود دولت‌ها را نیز بسنجند و از «دولت مجرم»^۲ یا «دولت قاتل»^۳ نام ببرند.

با این همه، تعریف «جرم دولتی» از منظر جرم‌شناسی نیاز به معیار دارد. باید بتوانیم معیاری به دست دهیم که طبق آن رفتارهای مجرمانه‌ی دولت را از رفتارهای غیرمجرمانه، تفکیک کنیم. آن معیار چیست؟ در پاسخ به این پرسش، نظریه‌هایی پرورانه شده که می‌توان آن‌ها را در دو دسته گنجانده (Rothe, 2014: 5040-5041). نظریه‌های دسته‌ی اول، «قانون‌گرایی»^۴ اند. طبق این دیدگاه، دولت وقتی مرتکب جرم می‌شود که یا قوانین داخلی خودش را نقض کند (مثلاً به شکنجه بپردازد) یا رفتاری مغایر موازین حقوق بین‌الملل عمومی صورت دهد (برای مثال، به جنایت علیه بشریت یا نسل‌زدایی^۵ مبادرت ورزد). نظریه‌های دسته‌ی دوم، بر «ضرر اجتماعی»^۶ تأکید می‌کنند. طبق این نظریه‌ها، رفتارهایی ضرررسان وجود دارند که طبق قوانین داخلی یا بین‌المللی منع نشده‌اند. بنابراین، باید از تعریف‌های «قانون‌گرایی» فراتر رفت و برای تعریف جرم دولتی، «ضرر اجتماعی» را معیار قرار داد. در عمل، جرم‌شناسان برای شناسایی جرایم دولتی، معمولاً از هر دو معیار بهره می‌گیرند. بدون اینکه وارد جزئیات شویم، نکته‌ی مهم برای ما این است: علم جرم‌شناسی قدرت تعریف جرم را به یک معنا- از انحصار دولت‌ها درآورده و تعریف رفتارهای مجرمانه را به اراده‌ی خودسرانه‌ی دولت‌ها نمی‌سپارد.

در سراسر جهان، دولت‌ها به معنای جرم‌شناسانه مرتکب جرم می‌شوند و چهره‌ای مجرمانه پیدا می‌کنند. از قضا آسیب‌های ناشی از جرایم دولتی از صدمات ناشی از جرایم شهروندان، بیشتر است. آمارها مرور می‌شود. «آر. جی. رومل محاسبه کرده است که حکومتها طی قرن بیستم حداقل ۱۶۹۲۰۲۰۰ تن را کشته‌اند». این آمار صرفاً مربوط به سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۸۷ است، و حدود ۳۵ میلیون مرگ رخ داده در جنگ‌ها و همچنین مواردی مانند اعدام‌هایی قضایی را به حساب نیاورده است.

۱. البته تاریخ جرم‌شناسی در کمک کردن به دولت‌های فاشیستی و سیاست‌های سرکوبگرانه نیز سوابق مهمی دارد. اما در کنار این تعداد قابل توجهی از متون جرم‌شناسانه مستقل از دولت و به‌طور انتقادی به شیوه‌ای به جرم پرداخته‌اند طوری که امکان مجرم انگاشتن دولت‌ها وجود داشته باشد.

2. the criminal state

3. the killing state

4. legalist

5. genocide

6. social harm

به علاوه، «بنا بر این برآورد، بیش از ۴۵۰۰۰۰۰۰ قتل سیاسی بین سالهای ۱۹۴۵ تا اوایل دهه ۱۹۹۰ اتفاق افتاده است» (Freeman, Keyvanfar, 1999, 3). برخی از مثال‌های معروف جرم دولتی عبارتند از: نسل‌زدایی ارمنی‌ها، جنایات آلمان نازی، روسیه‌ی استالینیستی و خمرهای سرخ، تصاحب سلاح هسته‌ای برخلاف معاهده‌ی منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، تجاوز آمریکا به عراق و افغانستان، موارد نسل‌زدایی و جنایت علیه بشریت در یوگوسلاوی، رواندا و دارفور و انبوه جرایم دولتی-شرکتی^۱ در عصر جهانی‌شدن.

طبق یک دسته‌بندی -البته قابل مناقشه-، می‌توان جرایم دولتی را در چهار دسته گنجاند: یکم: جرم دولتی سیاسی، مانند ارباب سیاسی، فساد، تقلب در فرایند انتخابات و سانسور دولتی؛ دوم: جرایم دولتی امنیتی و پلیسی، مانند تجاوز جنگی، نسل‌زدایی، پاک‌سازی قومی^۲، شکنجه، ناپدیدسازی^۳، تروریسم و قتل‌های فراقضایی؛ سوم: جرایم دولتی اقتصادی، مانند نقض مقررات ناظر بر سلامتی و امنیت شهروندان، و همکاری مجرمانه با شرکت‌های تجاری؛ و چهارم: جرایم دولتی اجتماعی و فرهنگی، مانند بینواسازی مادی^۴ بخش‌هایی از اجتماع، نژادپرستی نهادینه، و وندالیسم فرهنگی^۵ (McLaughlin and Muncie, 2001; 290).

با این حال، مفهوم «جرم دولتی» در جرم‌شناسی بیشتر یک مفهوم انتقادی برای ارزیابی کنش دولت‌هاست و اینگونه نیست که ارتکاب «جرم دولتی» به معنای جرم‌شناسانه برای دولت‌ها مسئولیت کیفری به همراه آورد. ایجاد مسئولیت کیفری از حقوق-و نه جرم‌شناسی- برمی‌آید و به این منظور ناگزیریم مفهوم جرم دولتی در حقوق را مطالعه کنیم.

۲.۱. روایت حقوقی از «جرم دولتی»: به سوی مسئولیت کیفری دولت‌ها

از منظر حقوقی، وقتی یک رفتار «جرم» محسوب می‌شود که یک منبع معتبر حقوقی آن را جرم شمرده باشد.^۶ بنابراین، اگر جرم‌شناسان نیز رفتاری را «مجرمانه» بدانند تا زمانی که آن رفتار توسط قانون به مثابه جرم اعلام نشود، از حیث حقوقی وصف مجرمانه ندارد و به مسئولیت کیفری نمی‌انجامد. در حقوق بین‌الملل، قواعد بین‌المللی رفتارهای مجرمانه را تعیین می‌کنند و در حقوق داخلی اصولاً قوانین مصوب پارلمان به جرم‌انگاری رفتارها می‌پردازند.

«جرایم بین‌المللی» مانند نسل‌زدایی، جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت، همان مهم‌ترین موارد نقض حقوق بشر اند. به تعبیر اساسنامه‌ی دادگاه جنایی بین‌المللی (ICC) این جرایم عبارت‌اند از «مهم‌ترین جرم‌هایی که اجتماع بین‌المللی به مثابه یک کل واحد، دغدغه‌ی آنها را دارد» (Article 5; Rome Statute of the International Criminal Court). با این همه، حقوق جنایی بین‌المللی اصولاً هنوز تنها «اشخاص حقیقی» را به دلیل ارتکاب جرایم بین‌المللی مسئول می‌شمرد و در وضع فعلی اصولاً برای اشخاص حقوقی مانند دولت‌ها مسئولیت کیفری قائل نیست. این جمله‌ی نقل‌شده از محاکمات نورنبرگ مشهور است که «جرایم علیه قانون بین‌المللی تنها توسط انسان‌ها ارتکاب می‌یابند و نه توسط موجودات انتزاعی» همچون دولت‌ها (Fleming, 2021: 428). چند دهه بعد از محاکمات نورنبرگ، دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) در سال ۲۰۰۷ در پرونده‌ی بوسنی و هرزگوین علیه صربستان و مونته‌نگرو چنین رأی داد که حقوق بین‌الملل مسئولیت کیفری دولت‌ها را به رسمیت نمی‌شناسد (ICJ, Bosnia and Herzegovina v. Serbia and Montenegro: 2007). بر اساس ماده ۲۵ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی نیز «دادگاه به موجب این اساسنامه نسبت به اشخاص حقیقی صلاحیت دارد» و از نظر اساسنامه‌ی مذکور اشخاص حقوقی مانند

1. state-corporate crime
2. ethnic cleansing
3. disappearance
4. material immiseration
5. cultural vandalism

۶. این تعریف صوری را می‌توان به دقت تعریفی پوزیتیویستی از جرم شمرد. طبق آموزه‌های پوزیتیویسم حقوقی هنجارها فقط به این دلیل از حیث حقوقی/قانونی معتبرند که از منابع معتبر حقوقی به دست آمده‌اند. رک: (Leiter, 2009: 1-2).

دولت‌ها در دادگاه مذکور قابل تعقیب کیفری نیستند.^۱ البته واضح است که دولت‌ها در قبال سوءرفتارهای خود مسئولیت بین‌المللی از جمله مسئولیت مدنی دارند اما هنوز مسئولیت کیفری آنها پذیرفته نشده است. با این حال، بحث‌های مهمی در این مورد درگرفته و چه بسا در آینده حقوق بین‌الملل هم به میزانی تحول یابد و به گونه‌ای منسجم در پی تعقیب کیفری «دولت‌های مجرم» برآید (برای بررسی این بحث‌ها و استدلال‌ها، از جمله، رک: Fleming, 2021).

در میان نظام‌های حقوقی داخلی، برخی مسئولیت کیفری دولت را پذیرفته‌اند. مناقشات در این مورد تا حدی به مناقشه‌ی عام‌تر درباره‌ی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی باز می‌گردد. برای تحقق جرم اصولاً لازم است ارکان مادی و روانی آن در عالم واقع محقق شوند، اما مشکل اینجاست که اشخاص حقوقی نه جسم دارند که با آن به ارتکاب رفتار مجرمانه مبادرت ورزند و نه ذهن دارند که سوءنیت در آن شکل گیرد (Brickey, 2014: 601). طبق گفته‌ی مشهور بارون لرد ترلو، «اشخاص حقوقی «نه روحی برای لعنت کردن دارند و نه جسمی برای لگد زدن» (Buell, 2023: 102).

با این همه، جدا از مناقشات فلسفی، بسیاری از نظام‌های حقوقی، البته طبق مبانی نظری متفاوت، مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را پذیرفته‌اند (see: Nikoomanzari, 2024). در این صورت، فضا برای شناسایی مسئولیت کیفری دولت نیز از این حیث مهیا می‌شود که دولت‌ها مصداقی از اشخاص حقوقی‌اند. نظام حقوقی ایران نیز هم مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به‌طور عام و هم مسئولیت کیفری دولت‌ها به‌طور خاص را تحت شرایطی شناسایی کرده است. در حقوق ایران دهه‌ها پیش از شناسایی مسئولیت کیفری دولت، مسئولیت مدنی دولت نیز تحت شرایطی پذیرفته شده که بحث در این مورد را باید در قلمرو حقوق اداری یا حقوق مسئولیت مدنی پی گرفت (برای بحث درباره مسئولیت مدنی دولت، رک: Tabatabai Motameni, 2008, part 5, Emami, & Sangari, 2009, part 3, Katouzian, 2007, 563).

۲. مسئولیت کیفری دولت در حقوق ایران؛ مرور قواعد

در ایران مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی صراحتاً شناسایی شده است. طبق ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی (از این پس: ق.م.ا) مصوب ۱۳۹۲، «در مسئولیت کیفری اصل بر مسئولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسئولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست».^۲ پس از احراز مسئولیت کیفری شخص حقوقی بر اساس ماده ۱۴۳ توسط دادگاه، یک یا دو مورد از ضمانت‌اجراهای کیفری مذکور در ماده ۲۰ قانون مجازات بر او بار می‌شود. طبق ماده مذکور، «در صورتی که شخص حقوقی براساس ماده (۱۴۳) این قانون مسئول شناخته شود، با توجه به شدت جرم ارتكابی و نتایج زیانبار آن به یک تا دو مورد از موارد زیر محکوم می‌شود، این امر مانع از مجازات شخص حقیقی نیست: الف- انحلال شخص حقوقی؛ ب- مصادره کل اموال؛ پ- ممنوعیت از یک یا چند فعالیت شغلی یا اجتماعی به‌طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال؛ ت- ممنوعیت از دعوت

۱. در پیش‌نویس اساسنامه، ماده ۲۳، به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی (به غیر از دولت‌ها) به دلیل ارتکاب جرایم بین‌المللی اشاره شده بود اما تمهید مذکور در نهایت تغییر کرد و مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی نفی شد (رک: Shari'at-Bagheri, 2008, 41-42).

2. Baron Lord Thurlow

۳. از بحث‌های چالش‌برانگیز مسئله‌ی تفاوت‌های این ماده با ماده ۷۴۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) است که برای اشخاص حقوقی در جرایم رایانه‌ای مسئولیت کیفری پیش‌بینی کرده است. این دو ماده تفاوت‌های مهمی دارند که در کل باعث شده رویکرد حقوق کیفری ایران به مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی چندان منسجم نباشد (برای مطالعه در این مورد از جمله رک: Mirmohammad Sadeghi, 2021, 145-153).

۴. بر اساس ماده ۲۲ ق.م.ا: «انحلال شخص حقوقی و مصادره اموال آن زمانی اعمال می‌شود که برای ارتکاب جرم، به وجود آمده یا با انحراف از هدف مشروع نخستین، فعالیت خود را منحصرأ در جهت ارتکاب جرم تغییر داده باشد».

عمومی برای افزایش سرمایه به‌طور دائم یا حداکثر برای مدت پنج سال؛ ث- ممنوعیت از اصدار برخی از اسناد تجاری حداکثر برای مدت پنج سال؛ ج- جزای نقدی؛^۱ چ- انتشار حکم محکومیت به وسیله رسانه‌ها».

بنابراین بر اساس ماده ۱۴۳ قانون مجازات، تردیدی در شناسایی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در حقوق ایران وجود ندارد. از آنجا که دولت و نهادهای دولتی نیز از مصادیق اشخاص حقوقی شمرده می‌شوند، علی‌الاصول-و از این جهت- شناسایی مسئولیت کیفری برای آنها با مانع روبرو نیست. با وجود این، تبصره‌ی ماده ۲۰ قانون مجازات به‌طور خاص به اشخاص حقوقی عمومی پرداخته و تحت شرایطی آنها را قابل مجازات نمی‌داند. طبق تبصره‌ی مذکور، «مجازات موضوع این ماده، در مورد اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیر دولتی در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند، اعمال نمی‌شود».

از تبصره‌ی مذکور به روشنی فهمیده می‌شود که اگر «اشخاص حقوقی دولتی یا عمومی غیردولتی»^۲ در موارد «اعمال حاکمیت» مرتکب جرم شوند، مجازات‌های موضوع ماده ۲۰ بر آنها قابل اعمال نیست. اما در مقابل، اگر «اشخاص حقوقی دولتی یا عمومی غیردولتی» در غیر موارد اعمال حاکمیت مرتکب جرم شوند، طبق ماده ۲۰ ق.م.ا، قابل مجازات‌اند. بنابراین امکان مجازات «اشخاص حقوقی دولتی یا عمومی غیردولتی» در غیر موارد اعمال حاکمیت به صراحت پذیرفته شده است. مراد از «امور حاکمیتی» نیز در ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری بیان شده است. طبق این ماده: «امور حاکمیتی: آن دسته از اموری است که تحقق آن موجب اقتدار و حاکمیت کشور است و منافع آن بدون محدودیت شامل همه اقشار جامعه گردیده و بهره‌مندی از این نوع خدمات موجب محدودیت برای استفاده دیگران نمی‌شود». در ادامه‌ی ماده برخی از مصادیق امور حاکمیتی ذکر شده است. پس اگر اشخاص حقوقی دولتی یا نهادهای عمومی غیردولتی در یکی از امور حاکمیتی، مانند قانونگذاری، اجرای عدالت، استقرار نظم و امنیت، و مانند اینها به رفتار مجرمانه مبادرت ورزد، مجازات‌های ذکر شده در ماده ۲۰ ق.م.ا بر آنها قابل اعمال نیست. اعمال حاکمیتی معمولاً در مقابل اعمال تصدی‌گرانه تعریف می‌شود. «تبصره ماده ۴ قانون راجع به دعاوی بین اشخاص و دولت مصوب ۱۳۰۹ اعمال تصدی را چنین تعریف کرده است: «اعمال تصدی اعمالی است که دولت از نقطه نظر حقوقی مشابه اعمال افراد انجام می‌دهد مانند خرید و فروش اجاره و استیجاره و امثال آن». بنابراین اشخاص حقوقی دولتی یا نهادهای عمومی غیردولتی در موارد تصدی‌گری اگر مرتکب جرم شوند، طبق ماده ۲۰ تحت شرایطی مجازات دارند.

در درستی گزارش بالا از قواعد مربوط به مسئولیت کیفری اشخاص دولتی چندان تردید نیست و نتایج بالا از مرور ساده‌ی قوانین به سادگی به دست می‌آید. با این همه، هدف از نگارش این متن یادآوری نکات مورد وفاق نیست. ماده ۲۰ ق.م.ا و تبصره‌ی آن در جامعه‌ی حقوقی ایران به این پندار دامن زده که قانونگذار برای اشخاص حقوقی حقوق عمومی در امور حاکمیتی مسئولیت کیفری قائل نشده است. مقاله‌ی پیش‌رو این پندار رایج را به پرسش می‌گیرد و از آن آشنایی‌زدایی می‌کند. در ادامه به تفصیل استدلال می‌شود که در حقوق ایران دولت و اشخاص حقوقی حقوق عمومی حتی در موارد اعمال حاکمیت نیز مسئولیت کیفری دارند. لازم به ذکر است که مقاله عهده‌دار مباحث مربوط به حقوق شکلی نمی‌شود و به طرح مباحث ماهوی بسنده می‌کند.

۳. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی حقوق عمومی در امور حاکمیتی

در حقوق ایران، دستکم بر اساس سه ایده می‌توان به نفع مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی حقوق عمومی در امور حاکمیتی استدلال کرد. به ایده‌ی اول پیشتر در برخی متن‌ها اشاره شده و در ادامه مرور می‌شود. پس از روایت ایده‌ی دوم، به ایده‌ی سوم می‌پردازیم که چه بسا منسجم‌ترین نظریه در این مورد باشد. این ایده‌ها لزوماً غیر قابل جمع نیستند.

۱ بر اساس ماده ۲۱ ق.م.ا: میزان جزای نقدی قابل اعمال بر اشخاص حقوقی حداقل دو برابر و حداکثر چهار برابر مبلغی است که در قانون برای ارتکاب همان جرم به وسیله اشخاص حقیقی تعیین می‌شود.

۲ ماده ۳ قانون مدیریت خدمات کشوری این تعریف را از نهادهای عمومی غیردولتی به دست داده: «موسسه یا نهاد عمومی غیردولتی: واحد سازمانی مشخصی است که دارای استقلال حقوقی است و با تصویب مجلس شورای اسلامی ایجاد شده یا می‌شود و بیش از پنجاه درصد (۵۰٪) بودجه سالانه آن از محل منابع غیردولتی تأمین گردد و عهده دار وظایف و خدماتی است که جنبه عمومی دارد».

۱.۳. تفکیک «اشخاص دولتی» از «دولت»

ایده‌ی اول اشاره‌وار در یکی از کتب حقوق جزای عمومی ذکر شده است. این ایده روی عبارت «اشخاص حقوقی دولتی» در تبصره ماده ۲۰ ق.م.ا تمرکز می‌کند و این نظر را پیش می‌کشد که باید میان «اشخاص حقوقی دولتی» و «خود دولت» تفکیک قائل شد. با فرض این تفکیک درمی‌یابیم اگرچه طبق تبصره‌ی مذکور «اشخاص حقوقی دولتی» مسئولیت کیفری ندارند اما «خود دولت» می‌تواند از حیث کیفری مسئول شمرده شود. در واقع، تبصره ماده ۲۰ تنها مسئولیت کیفری «اشخاص حقوقی دولتی» را نفی کرده و این عبارت شامل خود دولت نمی‌شود. قسمتی از متن مذکور به نفع این استدلال نقل می‌شود: «آیا این عدم مسئولیت کیفری در مورد شخصیت‌های حقوقی دولتی خود هیأت دولت را شامل می‌شود و یا صرفاً مؤسسات حقوقی مستقل وابسته به دولت را شامل می‌شود؟ بیان قانون در مورد آن صریح نیست. به نظر می‌رسد مفهوم دولت از مفهوم مؤسسات و شرکت‌های وابسته به دولت مجزا باشد و تعبیر مؤسسات دولتی دارای شخصیت حقوقی شامل خود دولت نباشد» (Elham and Borhani, 2022, 330). طبق این تفسیر اگرچه مؤسسات دولتی قابل مجازات نیستند اما خود دولت در صورت ارتکاب جرم مسئولیت کیفری دارد و قابل مجازات است.

تفسیر بالا از تبصره‌ی ماده ۲۰ ق.م.ا، چندان خردپسند نیست. نقدهای مهمی بر این تفسیر وارد است که به نظر قادر نیست در برابر آنها تاب آورد. اگر در متن تبصره واژه‌ی «مؤسسات دولتی» به کار رفته بود چه بسا این تفسیر به میزانی قابل قبول بود؛ زیرا «مؤسسات دولتی» معنای مشخصی در حقوق عمومی دارد و ماده ۲ قانون مدیریت خدمات کشوری آن را چنین تعریف کرده است: «واحد سازمانی مشخصی است که به موجب قانون ایجاد شده یا می‌شود و با داشتن استقلال حقوقی، بخشی از وظایف و اموری را که بر عهده یکی از قوای سه‌گانه و سایر مراجع قانونی می‌باشد انجام می‌دهد. کلیه سازمان‌هایی که در قانون اساسی نام برده شده است در حکم مؤسسه دولتی شناخته می‌شود». به این معنا، مؤسسه دولتی شخصیت حقوقی مستقلی دارد و می‌توان آن را از «خود دولت» تفکیک کرد. اما در تبصره ماده ۲۰ ق.م.ا نه عبارت «مؤسسه دولتی» بلکه عبارت «اشخاص حقوقی دولتی» به کار رفته که به نظر دولت را هم شامل می‌شود. در واقع، حتی با تفسیری نص‌گرایانه نیز تفکیک «اشخاص حقوقی دولتی» از «دولت» موجه به نظر نمی‌رسد.

اما جدا از ملاحظات نص‌گرایانه، به نظر هیچ نظریه‌ی معقولی نتوان ارائه کرد که توضیح دهد چرا در یک نظام حقوقی مسئولیت کیفری «اشخاص حقوقی دولتی»-غیر از دولت- در غیر موارد اعمال حاکمیت پذیرفته نشده، اما مسئولیت کیفری خود دولت در این موارد شناسایی شده است! بنابراین تفسیر مذکور نه از ملاحظه‌های نص‌گرایانه تأیید می‌گیرد و نه از حیث مبانی معقول می‌نماید.

۲.۳. محکومیت دولت به پرداخت دیه و جبران «خسارت ناشی از جرم»

در هر جامعه روابط مختلفی بین اشخاص وجود دارد. هر رابطه میان اشخاص، واجد یک بُعد هنجاری است که طبق آن طرفین رابطه باید همدیگر را محترم بشمرند و حق‌ها و منافع هم را مراعات کنند (Weinrib, 2012:2). هر جا یک طرف رابطه به‌ناروا ضرری به طرف دیگر وارد آورد یا به‌ناروا سود تحصیل کند، با مسئله‌ای مربوط به عدالت اصلاحی^۱ روبرو می‌شویم. عدالت اصلاحی به این پرسش پاسخ می‌دهد: پاسخ عادلانه به ضررهای ناروایی که یک شخص تحمل کرده چیست؟ رسالت عدالت اصلاحی این است که خلل رابطه را اصلاح کند و آن را به حالت عادلانه برگرداند. بر این اساس، «هیچ‌کس نباید به دیگران ضرر بزند و هیچ ضرری نباید جبران نشده باقی بماند» (Katouzian, 2007, 37). رابطه‌ی میان دولت و مردم نیز بُعد هنجاری دارد و دولت و مقامات ملزمند مردم را محترم بشمرند و حق‌ها و منافع آنها را مراعات کنند. بنابراین، از منظر عدالت اصلاحی وقتی دولت به مردم آسیب می‌رساند، باید درصدد جبران خسارت برآید تا رابطه‌ی خلل‌یافته به حالت عادلانه بازگردد.

1. corrective justice

در حقوق ایران دیه نهادی پیچیده است که از یک سو قانونگذار آن را صراحتاً در ردیف «مجازات»‌ها آورده است (ماده ۱۴ ق.م.ا) و از سوی دیگر طبق قانون (ماده ۴۵۲ ق.م.ا) «حق شخصی مجنی علیه یا ولی دم است و احکام و آثار مسئولیت مدنی یا ضمان را دارد». بنابراین دیه هم «مجازات» است و هم قرار است عدالت اصلاحی را برقرار می‌کند. ضرر و زیان ناشی از جرم نیز ماهیتاً از جنس مسئولیت مدنی است. در گذشته نیز در مواردی دولت جمهوری اسلامی پس از خطاهایش در صدد پرداخت دیه یا غرامت به بزه‌دیدگان یا خانواده‌ی آنها برآمده است. برای مثال، در فاجعه‌ی سقوط هواپیمای اوکراینی به علت اصابت موشک، گویا دولت تصویب کرد که ۱۵۰ هزار دلار به خانواده‌ی هر یک از کشته‌شدگان پرداخت شود.^۱ به هر روی، در نظیر این موارد پرداخت دیه و غرامت همچنان به «صلاح‌دید»^۲ دولت بستگی دارد نه اینکه دولت در پی یک محکومیت قضایی داخل کشور به پرداخت دیه و غرامت ملزم گردد.

اکنون پرسش به دقت این‌گونه قابل صورت‌بندی است: طبق حقوق ایران اگر در اثر رفتار مجرمانه‌ی دولت به اشخاص یا اموال آسیب برسد، آیا دولت وظیفه‌ی حقوقی به پرداخت دیه یا جبران خسارت دارد؟ آیا دولت را می‌توان در امور حاکمیتی نیز در صورت ارتکاب جرم به پرداخت دیه یا ضرر و زیان ناشی از جرم محکوم کرد؟

برای پاسخ به این پرسش باید رابطه‌ی دو ماده‌ی قانونی را به دقت بررسی کرد: یکی ماده‌ی ۱۱ قانون مسئولیت مدنی (از این پس: ق.م.م) مصوب ۱۳۳۹ و دیگری تبصره ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی. ماده ۱۱ ق.م.م به مسئولیت مدنی دولت می‌پردازد و از جهاتی از دامنه‌ی مسئولیت دولت به پرداخت خسارت کاسته است. اولین محدودیت اینکه کارمندان دولت و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته به آنها در قبال تقصیر شخصی خود مسئولیت مدنی دارند و دولت و نهادهای مذکور صرفاً در صورتی از حیث مدنی مسئول شمرده شده‌اند که «خسارت وارده مستند به عمل» کارمندان آنها نبوده و «مربوط به نقص وسائل ادارات و مؤسسات مزبور باشد».^۳ این تفکیک میان «تقصیر شخصی» کارمند و «تقصیر اداری» مربوط به نقص وسائل، از جهات مختلف نقد شده است. تفکیک مذکور هم مبهم است و هم اینکه مسئولیت مدنی را به ناروا از دولت که «حربه‌ی خطرناک را به دست مأمور بی‌مبالات سپرده و در بازرسی اعمال او نیز اهتمام نورزیده» بر می‌دارد و به یک معنا به دولت مصونیت مدنی می‌دهد (Katouzian, 2007, 563). مورد دوم اینکه ماده‌ی مذکور -دستکم تحت شرایطی- مسئولیت مدنی دولت را به امور حاکمیتی سرایت نداده است. بر اساس قسمت اخیر ماده ۱۱ قانون مذکور «در مورد اعمال حاکمیت دولت هر گاه اقداماتی که برحسب ضرورت برای تأمین منافع اجتماعی طبق قانون بعمل آید و موجب ضرر دیگری شود دولت مجبور بپرداخت خسارات نخواهد بود».

از قسمت اخیر ماده ۱۱ ق.م.م از جهتی دو تفسیر متفاوت در نوشته‌ها و رویه طرح شده است. این دو تفسیر را در ادامه ذیل عنوان «تفسیر غیرمشهور» و «تفسیر مشهور» بررسی می‌کنیم. نشان داده می‌شود که اگر به هر یک از دو تفسیر بگرویم باز در نهایت امکان محکومیت دولت به پرداخت دیه یا جبران خسارت ناشی از جرم در امور حاکمیتی وجود دارد.

طبق «تفسیر غیرمشهور»، قسمت اخیر ماده‌ی ۱۱ ق.م.م در صورت حصول سه شرط دولت را در امور حاکمیتی از حیث مدنی فاقد مسئولیت شمرده است و معلوم نیست چرا طرفداران «تفسیر مشهور» -که در ادامه شرح داده می‌شود- بر شرایط ذکرشده در نص قانون چشم پوشیده‌اند. بر اساس نص ماده ۱۱ ق.م.م دولت در اعمال حاکمیتی نیز صرفاً به شرطی مسئولیت مدنی ندارد که آن عمل نخست بر حسب ضرورت باشد، دوم برای تأمین منافع اجتماعی باشد^۴ و سوم طبق قانون به عمل آید. در میان این شرایط،

۱ در مورد خبر تصویب پرداخت مبلغ، رک: خبرگزاری جمهوری اسلامی، عنوان خبر: تصویب اختصاص ۱۵۰ هزار دلار برای هر یک از جانب‌باختگان هواپیمای اوکراینی، کد خبر: ۸۴۱۶۷۲۴۴، ۱۳۹۹/۱۰/۱۰. نگارندگان مطلع نیستند که آیا در عمل هم مبلغی پرداخته شده است یا نه.

2 discretion

۳ به رغم ظاهر ماده قانونی، شمار قابل توجهی از حقوق‌دانان معتقدند که «هرگاه خسارتی در نتیجه‌ی تقصیر کارمند و نقص وسایل اداری به بار آید، کارمند و دولت هر دو در برابر زیان‌دیده مسؤول هستند» (رک: Katouzian, 2007, 567).

۴ البته به یک معنا هدف تأمین منافع اجتماعی یکی از مولفه‌های تعریف‌کننده‌ی «اعمال حاکمیتی» است نه اینکه قیدی مجزا باشد.

شرط سوم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (Salehi Mazandarani and Bafahm, 2020, 185-186).^۱ طبق این شرط دولت صرفاً به شرطی مصونیت مدنی دارد که در اعمال حاکمیتی‌اش قانون را نقض نکرده باشد. طبق این تفسیر، اگر دولت به مثابه حاکم مرتکب «جرم» شود، مسئولیت مدنی دارد و باید خسارت ناشی از رفتار مجرمانه‌اش را جبران نماید. نص ماده‌ی ۱۱ ق.م.م. صرفاً در مواردی که عمل حاکمیتی «برحسب ضرورت برای تامین منافع اجتماعی طبق قانون بعمل آید»، دولت را از پرداخت خسارت معاف کرده است. بر این اساس، واضح است که رفتار «مجرمانه» رفتار ناقض قانون است و در نتیجه «جرم دولت» تخصصاً ذیل قسمت اخیر ماده‌ی ۱۱ ق.م.م. قرار نمی‌گیرد و از شمول آن خارج می‌شود.

با این حال، بر اساس خوانش عمده‌ی حقوقدانان ایرانی، ماده ۱۱ ق.م.م. در امور حاکمیتی برای دولت و نهادهای مربوطه به‌طور مطلق مسئولیت مدنی قائل نشده است. به همین دلیل این خوانش را «تفسیر مشهور» می‌نامیم. تفسیر مشهور اگرچه معتقد است ماده ۱۱ ق.م.م. به دولت در اعمال حاکمیتی‌اش از حیث مدنی مصونیت داده، اما عمده‌ی طرفداران این تفسیر حکم قانون را با اقتضائات انصاف و عدالت سازگار نمی‌دانند. به همین دلیل، قسمت اخیر ماده ۱۱ ق.م.م. اینگونه نقد شده که «مصون ماندن دولت از مسئولیت در اموری که در مقام حاکمیت انجام می‌دهد باعث می‌شود تا بسیاری از اعمال نامشروع دولت، دستکم از لحاظ مدنی، مباح جلوه کند؛ نیروهای انتظامی از اجرای خشونت‌آمیز مأموریت‌های خود نهراسند؛ دولت در بازرسی شیوه کار آنان بی‌مبالاتی کند» و مسائلی از این دست (Katouzian, 2007, 570).

حتی اگر تفسیر مشهور از متن ماده ۱۱ ق.م.م. برگزیده شود، تردیدی نیست در دهه‌های اخیر قوانین مختلفی دیده شده که دولت را در امور حاکمیتی نیز از حیث مدنی مسئول شناخته‌اند. به عنوان مهم‌ترین نمونه اصل ۱۷۱ قانون اساسی قابل ذکر است که تحت شرایطی در صورت اشتباه قاضی دولت را مسئول جبران خسارت شمرده است. در قانون مجازات اسلامی، طبق ماده ۱۳ ق.م.ا، در مورد سوءرفتار در اعمال یا اجرای کیفر، تحت شرایطی پرداخت دیه یا جبران خسارت از «بیت‌المال» را در نظر گرفته است. مسئولیت دولت به پرداخت دیه و جبران خسارت، تحت شرایطی، در ماده ۱۶۳ قانون مجازات نیز پیش‌بینی شده است. ماده ۱۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری به جبران خسارات مادی وارد شده حین بازگشایی اشیای مورد بازرسی پرداخته و ماده ۲۵۵ قانون مذکور مقرر کرده است: «اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت می‌شوند و از سوی مراجع قضائی، حکم براءت یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر شود، می‌توانند با رعایت ماده (۱۴) این قانون خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند». در تمام این موارد، اگرچه دولت در مقام اعمال حاکمیت بوده اما به جبران خسارت یا پرداخت دیه ملزم شده است. به علاوه، در مواد مختلفی از قانون مجازات به پرداخت دیه از «بیت‌المال» اشاره شده که از جمله مواد ۴۳۵، ۴۷۰، ۴۷۳ و ۴۷۴ قابل ذکر است (صرفاً از حیث مرور این موارد، رک: Rahmdel, 2019). بنابراین در دهه‌های اخیر مقررات مختلفی در سطح قانون اساسی و قوانین عادی بر خلاف محتوای ماده ۱۱ ق.م.م. وضع شده و اکنون چه بسا بتوان با استقراء در مجموع قوانین به نفع وجود قاعده‌ای استدلال کرد که از حیث مدنی به دولت در امور حاکمیتی مصونیت نمی‌دهد. استثنایا چنان فربه شده‌اند که چه بسا قاعده را «بلعیده باشند».

بنابراین تا اینجا طرفداران «تفسیر غیرمشهور» از ماده ۱۱ ق.م.م. دولت را در صورت ارتکاب رفتار مجرمانه از حیث مدنی مسئول می‌شناسند. طرفداران «تفسیر مشهور» نیز اگرچه معتقدند که ماده ۱۱ ق.م.م. در اعمال حاکمیتی به دولت مصونیت مدنی داده است، اما طیفی از آنها چه بسا بپذیرند که قاعده‌ی مصونیت مدنی دولت در امور حاکمیتی در دهه‌های اخیر توسط انبوه استثنایا به‌طور ضمنی کنار گذاشته شده و دیگر نشانی از قاعده نمی‌یابیم. در مقابل، به نظر این طیف قاعده‌ای استقرایی در حقوق ایران متولد شده که طبق آن دولت در امور حاکمانه نیز مسئولیت مدنی دارد.

۱. قید «طبق قانون» در ماده ۱۱ ق.م.م. به نظر به شیوه‌های مختلفی قابل تفسیر است و فهم «تفسیر غیرمشهور» از این قید را باید صرفاً یکی از این شیوه‌ها شمرد.

با این همه، در ادامه فرض می‌شود ماده ۱۱ ق.م.م، موافق با تفسیر مشهور، بر مصونیت مدنی دولت در امور حاکمیتی دلالت می‌کند. به علاوه، فرض می‌شود که این قاعده کماکان معتبر است و استثناهای مذکور به وجود قاعده و اعتبار حقوقی آن خلل نرسانده‌اند. حتی با این فرض‌ها باز می‌توان نشان داد که دولت در صورت ارتکاب جرم در امور حاکمیتی نیز ملزم به پرداخت دیه و خسارت ناشی از جرم است.

اگر ضرر و زیان ناشی از جرم را از مصادیق مسئولیت مدنی بشمریم و همچنین در بحث حاضر احکام مسئولیت مدنی را بر دیه نیز بار کنیم، شاید تصور شود که «دولت به مثابه حاکم» را بر اساس تفسیر مشهور از ماده ۱۱ ق.م.م نمی‌توان به پرداخت ضرر ناشی از جرم یا دیه محکوم کرد. با این حال، ماجرا پیچیده‌تر است و تبصره ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی نیز باید به تحلیل وارد شود و رابطه‌ی آن با تفسیر مشهور از ماده ۱۱ ق.م.م سنجیده شود. طبق تبصره ماده ۱۴ ق.م.ا: «چنانچه رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت وارد شده احراز شود دیه و خسارت، قابل مطالبه خواهد بود. اعمال مجازات تعزیری بر اشخاص حقوقی مطابق ماده (۲۰) خواهد بود». از قواعد مهم تفسیر قانون این است که «به کلمات مطلق باید معنای عام و گسترده‌شان را داد» مگر اینکه نشانه‌ای بر خلاف این وجود داشته باشد (Scalia and Garner, 2012: 101). اگر این قاعده به کار بسته شود، از آنجا که در قانون مجازات نشانه‌ای برخلاف اطلاق تبصره نمی‌یابیم، «شخص حقوقی» شامل دولت و مؤسسات دولتی نیز خواهد بود. در این صورت واضح است که طبق این تبصره دولت را می‌توان به پرداخت دیه یا خسارت محکوم کرد. از بحث‌های عالمان اصول درباره‌ی اصالت اطلاق نیز چه بسا نظیر همین نتیجه برآید.^۱ مفاد تبصره ماده ۲۰ ق.م.ا نیز مؤید این تفسیر است. از این تبصره فهمیده می‌شود که اگر دولت در مقام اعمال حاکمیت مرتکب جرم شد، مجازات‌های تعزیری مذکور در ماده ۲۰ بر او اعمال نمی‌شود. طبق این تبصره اگر دولت در مقام اعمال حاکمیت به ارتکاب جرم مبادرت ورزد، «مجازات‌های موضوع این ماده»، که مجازات تعزیری‌اند، بر دولت اعمال نخواهد شد. بنابراین تبصره‌ی مذکور هیچ معنی بر محکومیت دولت به پرداخت دیه وضع نمی‌کند. عبارات تبصره‌ی ماده ۱۴ ق.م.ا نیز مطلق است و محکومیت دولت به پرداخت دیه یا خسارت ناشی از جرم، حتی در موارد اعمال حاکمیت، را تأیید می‌کند. بنابراین اگر تبصره‌ی ماده ۱۴ ق.م.ا کنار ماده ۲۰ ق.م.ا قرار داده شود این نتیجه قابل استنباط است که قانونگذار اگرچه اعمال مجازات تعزیری را بر دولت در امور حاکمیتی منع کرده اما ممنوعیتی برای محکومیت دولت به پرداخت دیه یا جبران خسارت ناشی از جرم به چشم نمی‌خورد.

اکنون که معنای تبصره‌ی ماده ۱۴ ق.م.ا روشن شد، به شیوه‌های متنوعی می‌توان رابطه آن را با ماده ۱۱ ق.م.م توضیح داد. حتی با فرض وجود قاعده‌ی مذکور در ماده ۱۱ ق.م.م دال بر مصونیت مدنی دولت در امور حاکمیتی، اکنون می‌توان گفت ماده ۱۴ ق.م.ا بر دامنه‌ی استثنایا به شدت افزوده و قاعده را کمرمق‌تر کرده است. یک راه‌حل جالب این است که قائل شویم تبصره‌ی ماده ۱۴ ق.م.ا برخی موارد مهم را از شمول حکم عام ماده ۱۱ ق.م.م خارج کرده است. بر این اساس، بر فرض که طبق قانون مسئولیت مدنی «در مورد اعمال حاکمیت دولت هر گاه اقداماتی... بعمل آید» دولت از حیث مدنی مسئول نباشد، اما در مورد دیه و نیز ضرر و زیان ناشی از جرم امکان محکومیت دولت به جبران خسارت حتی در امور حاکمیتی نیز وجود دارد. به عبارت دیگر، حکم تبصره ماده ۱۴ ق.م.ا صرفاً منحصر به دیه و خسارت ناشی از جرم است و در این مورد محکومیت دولت را روا می‌دارد، اگرچه در غیر موارد ارتکاب جرم اگر دولت در مقام اعمال حاکمیت به شخصی آسیب زند چه بسا مشمول حکم ماده ۱۱ قانون مذکور باشد و مسئولیت مدنی نداشته باشد. بنابراین اگر برای نمونه دولت در مقام اعمال حاکمیت مرتکب جرم تخریب شود، امکان محکومیت او به ضرر و زیان ناشی از جرم وجود دارد. شاید بتوان گفت وقتی قانونگذار از جرم دولت سخن می‌گوید، در قبال دولت از حیث مسئولیت مدنی رویکرد سخت‌گیرانه‌تری - و البته معقول‌تری - از آنچه در ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی آمده پیشه کرده است.

۱. هرچند شاید مثل برخی در تحقق مقدمات حکمت تردید کنند و در این صورت مسئله به شکل که «مسئله‌ی دشوار» مورد اختلاف درآید (برای مطالعه درباره اصالت اطلاق و مقدمات حکمت در اصول فقه از جمله رک: Nobahar, 2016, Chapter 12).

اکنون رویه‌ی قضایی می‌تولند از ظرفیت تبصره‌ی ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی بهره گیرد و دولت را حتی در موارد اعمال حاکمیت-مثلاً در مقام سرکوب شورش‌ها یا تقصیر هنگام همه‌گیری‌ها- به پرداخت دیه و جبران خسارت محکوم نماید. این تفسیر هم با نص قانون سازگار می‌نماید و هم از مبانی معقول بهره می‌برد.

۳.۳. نظریه جامع مسئولیت کیفری دولت در امور حاکمیتی

مدعای این قسمت از مقاله چنین است که جدا از موارد پیشین، در حقوق ایران طبق نص قانون مجازات، دولت حتی در امور حاکمیتی نیز مسئولیت کیفری دارد. برای استدلال به نفع این مدعا کافی است به ماده ۱۴۳ ق.م.ا و تبصره ماده ۲۰ بنگریم. ماده ۱۴۳ با عباراتی عام مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را شناسایی کرده و اطلاق این ماده شامل اشخاص حقوقی عمومی نیز می‌شود. بنابراین، ماده مذکور بدون آنکه استثنا قائل شود برای همه اشخاص حقوقی مسئولیت کیفری تعیین کرده است. اما تبصره ماده ۲۰ ق.م.ا مقرر کرده که در امور حاکمیتی مجازات تعزیری بر دولت بار نمی‌شود. از کنار هم قرار دادن این دو ماده این نتیجه به دست می‌آید: دولت اگرچه در صورت ارتکاب جرم به لحاظ کیفری مسئول است اما در امور حاکمیتی مجازات تعزیری نمی‌شود. فرض کنید پرونده‌ی شکنجه به یک قاضی کیفری ارجاع می‌شود و دادگاه بر اساس ادله، ارتکاب جرم شکنجه توسط شخص حقیقی را احراز می‌کند و او را به مجازات مقرر قانونی محکوم می‌کند. اما علاوه بر این، احراز می‌شود که شکنجه‌گر در واقع به نمایندگی از دولت و به نام دولت یا در راستای منافع آن مرتکب شکنجه شده است. در این صورت، بر اساس ماده ۱۴۳ ق.م.ا، جرم علاوه بر شخص حقیقی قابل انتساب به دولت است. بنابراین اینجا با یک جرم روبرو هستیم که به دو شخص (یکی شخص حقیقی و دیگری دولت) منتسب است. به عبارت دیگر، علاوه بر «مأمور شکنجه‌گر» با «دولت شکنجه‌گر» نیز روبرو هستیم. بنابراین دادگاه می‌تواند دولت را نیز مجرم بشناسد و محکوم کند. اما در مرحله‌ی کیفردهی، اگر ارتکاب جرم در امور حاکمیتی باشد، طبق نص قانون دولت قابل مجازات تعزیری نیست. اصل قانونمندی قاضی را باز می‌دارد از اینکه بدون حکم قانون شخصی را مجازات کند (برای مطالعه درباره‌ی اصل قانونمندی، رک: Habibzadeh, 2022, part 3). بنابراین قاضی می‌تواند دولت را محکوم نماید و او را مسئول بشمرد، اگرچه مجازات تعزیری بر او بار نکند.

دقت شود که قانون‌گذار در موارد متنوعی از تعبیری نظیر «مجازات نمی‌گردد» یا «مجازات بر او اعمال نمی‌شود» استفاده کرده است. این موارد، اگرچه تقریباً یک تعبیر در مورد آنها به کار رفته اما سرشتی متفاوت دارند. در مورد عوامل موجهه جرم مانند دفاع مشروع شخص مجازات نمی‌شود زیرا رفتار او اگرچه از جنس رفتارهایی است که نوعاً نادرست است اما در آن شرایط خاص نادرست نبوده و در نتیجه مجازات در پی ندارد. در عوامل رافع مسئولیت، مانند جنون، اگرچه مرتکب به رفتار نادرستی مبادرت ورزیده است اما او را، به ویژه به دلیل نقص در قوای تصمیم‌گیری، سرزنش‌پذیر و سزاوار مجازات نمی‌یابیم. در مورد مسئولیت کیفری دولت می‌توان چنین تعبیر کرد که اینجا اگرچه دولت را مسئول و سرزنش‌پذیر می‌شناسیم اما نظر به نص قانون به مجازات تعزیری حکم نمی‌دهیم. از این حیث عبارت «مجازات بر دولت اعمال نمی‌شود» نمی‌توان نتیجه گرفت که «دولت مسئولیت کیفری ندارد».

مسئول شناختن دولت از حیث کیفری بدون امکان مجازات، در برخی از نظام‌های حقوقی دیگر نیز مشاهده می‌شود. از جمله در حقوق بلژیک که در بسیاری از موارد در قانونگذاری ایران از آن اقتباس شده است؛ از سال ۲۰۱۸ تعقیب کیفری دولت در بلژیک ممکن گشته است. بر اساس ماده ۵ قانون مجازات بلژیک مصوب ۲۰۱۸، «هر شخص حقوقی به دلیل ارتکاب جرایمی که به‌طور اساسی به تحقق اهداف و دفاع از منافع مرتبط است، از حیث کیفری مسئولیت دارد». طبق ماده ۷ مکرر همان قانون، «در مورد دولت فدرال، فقط صرف محکومیت به ارتکاب جرم اعلام می‌شود بدون اینکه هیچ‌گونه مجازاتی اعمال گردد» (Benabdallah, 2024: 3). جالب است که حقوق بلژیک همان چیزی را پیش‌بینی کرده که در ایران از کنار هم قرار دادن مواد ۱۴۳ و ۲۰ قانون مجازات اسلامی فهمیده می‌شود: امکان محکوم کردن دولت به ارتکاب جرم بدون امکان اعمال مجازات تنبیه‌کننده. بنابراین فهم ما از قانون ایران هم کاملاً با نص قانون سازگار است و هم آنچنان از عقلانیت بهره می‌برد که برخی از نظام‌های حقوقی پیشرفته‌تر همین راه را برگزیده‌اند. در نتیجه قاضی می‌تواند فراتر از مقام یا مأمور، خود دولت را به دلیل ارتکاب جرم محکوم نماید.

از آنجا که «دولت» در عبارت «جرم دولتی» به معنای عام به کار می‌رود، ارتکاب جرم از سوی مقامات هر سه قوه و دیگر نهادهای حکمرانی تحت شرایط قانونی قابل استناد به دولت است.

با این حال حدس زدن مهمترین نقد قابل طرح بر تفسیر ما، چندان دشوار نیست: چطور می‌توان بدون مجازات از مسئولیت کیفری حرف زد؟ مگر نه اینکه اگر مجازاتی در کار نباشد مسئولیت کیفری هم وجود ندارد؟ در ادامه با توسل به برخی از مهمترین نظریه‌ها نشان می‌دهیم که حقوق جنایی بدون مجازات هم ممکن است.

۴. حقوق جنایی بدون مجازات؟

طبق باور رایج و سنتی در حقوق جنایی، پیوندی ناگزیر میان «جرم» و «مجازات» وجود دارد، طوری که بدون «مجازات» نمی‌توان به «جرم» اندیشید. برای مثال، چنین گفته شده که «جرم در مفهوم دقیق آن با کیفر شناخته می‌شود و کیفر است که صرف‌نظر از گونه و ماهیتش هسته اصلی جرم را تشکیل داده و به آن رسمیت می‌بخشد» (Rostami, 2014, 53).^۱ این باور چنان در میان حقوقدانان ایرانی نیرومند است که چه بسا به همین دلیل criminal law برخلاف معنای اصلی در زبان انگلیسی به «حقوق کیفری» یا «حقوق جزا» ترجمه شده است. criminal law به معنای دقیق یعنی «حقوق ناظر بر جرم»-یا به تعبیری «حقوق جنایی»- و ترجمه آن به «حقوق کیفری» به مجازات محوریت می‌دهد و جرم را در پیوند با مجازات می‌شناسد.

لیندزی فارمر باور سنتی به رابطه‌ی جرم و مجازات را چنین صورت‌بندی کرده است: «جرم و مجازات، همراه یکدیگر اند: به گفته‌ی اُ دابلیو هولمز، «پیوندی رازآمیز» بین این دو وجود دارد.... همان‌طور که مجازات توسط جرم تعریف می‌شود، جرم هم توسط مجازات شکل می‌گیرد. این دو به‌طور جدایی‌ناپذیر به هم گره خورده اند، حتی اگر ماهیت دقیق «پیوند رازآمیز»شان تن به وضوح ندهد» (Farmer, Samaei, 2020, 2). با این حال، همان‌طور که فارمر در ادامه اشاره کرده، اخیراً پیوند مفروض میان جرم و مجازات تا حد زیادی گسسته شده است. «جرایم» همیشه مستلزم مجازات، و همواره ملازم با آن، نیستند و مجازات همیشه پاسخ به جرم نیست- ... آن «پیوند رازآمیز» که جرم و مجازات را به هم گره می‌زند، در بهترین حالت، نامشخص است» (Farmer, Samaei, 2020, 12). از این رو، می‌توان به جرم بدون مجازات اندیشید.^۲

اگر محوریت مجازات برای لندیشیدن به جرم را کنار بگذاریم، آنگاه جرم را چطور باید فهم کنیم؟ اگر مجازات در حقوق جنایی محوریت ندارد، آنگاه امر محوری در حقوق جنایی چیست؟ چیست آنچه حقوق جنایی را از دیگر شاخه‌های حقوق متمایز می‌کند؟ به نظر می‌توان با رجوع به آرای آنتونی داف، فیلسوف حقوق، به‌طور شایسته درباره‌ی این پرسش‌ها اندیشید. به نظر داف، ویژگی اساسی حقوق جنایی مجازات نیست. «واقعیتی که حقوق جنایی را شکل منحصر به فردی از حقوق می‌کند این است که حقوق جنایی به مثابه سازوکار نكوهش جمعی عمل می‌کند. حقوق جنایی، بخشی از قانون و پراکتیس حقوقی است که به نام جامعه‌ی سیاسی اعمال مشخصی را سرزنش می‌کند. این مفهوم از حقوق جنایی قسمت عمده‌ای از آموزه‌ها و نهادهای موجود حقوق جنایی را فهم‌پذیر می‌کند» (Mayson, 2020 : 449).

حقوق جرایم و مجازات‌ها، از نظر داف، سازوکار نكوهش جمعی است و همین ویژگی آن را از باقی شاخه‌ها متمایز می‌کند. در مرحله‌ی اول، جامعه سیاسی به واسطه‌ی قانونگذار به جرم‌انگاری مبادرت می‌ورزد. چه رفتاری باید جرم‌انگاری شود؟ رفتاری که به‌طور عمومی نادرست است^۳ و سزاوار است به گونه‌ای رسمی و عمومی سرزنش شود.

۱ نویسنده محترم این تعابیر را از متن دیگری نقل کرده‌اند ولی بر آن صحه گذاشته‌اند (برای مطالعه متن مورد ارجاع ایشان، رک: فرحبخش، Farahbakhsh, 2010, 139-140).

۲ لازم به ذکر است تعبیر «جرم بدون مجازات» (crime without punishment) در نوشته‌های حقوقی بشری به منای منفی و برای اشاره به بی‌کیفر ماندن جرایم قدرتمندان در عمل به کار می‌رود. برای نمونه عفو بین‌الملل گزارشی با عنوان «جرم بدون مجازات» دارد که در آن به نقد مصون ماندن مرتکبان نقض‌های فاحش حقوق بشر پرداخته است.

جرم قسمی نقض ارزش‌های مشترک جامعه‌ی سیاسی است که صرفاً به بزه‌دیده‌ی مستقیم محدود نمی‌شود. (see: Marshall, 1998 and Duff). به گفته‌ی داف، «جرمانگاری یک نوع رفتار یعنی توصیف کردن آن رفتار و محکوم کردن آن به مثابه رفتار نادرست است» (Duff, 2018: 260). در مرحله بعد، اگر دلایلی در دست داشتیم که شهروندی مرتکب جرم شده، تعقیب رسمی او آغاز می‌شود. دادستان به نمایندگی از اجتماع سیاسی او را مورد تعقیب قرار می‌دهد. هدف اصلی از تعقیب و محاکمه عبارت است از پاسخگو ساختن شهروندان به خاطر رفتارشان. متهم نیز، به عنوان یکی از شهروندان، فرصت دارد به اتهام پاسخ دهد (Duff et al, 2004). در نهایت، اگر امله کافی بود، دادگاه شهروند را محکوم می‌کند. حکم محکومیت «به‌طوررسمی رفتار [متهم] را به عنوان رفتاری نادرست و او را به عنوان فاعل آن رفتار، به عنوان خطاکار، به‌طوررسمی سرزنش می‌کند» (Duff, 2018: 34). به واسطه‌ی حکم محکومیت، جامعه سیاسی به شهروند خطاکار پیام رسمی می‌دهد که تو ارزش‌های جمعی را نقض کرده‌ای و سزاوار نكوهش جمعی هستی. در نهایت مقصود اصلی از مجازات نیز «پیام دادن یا بیان کردن سرزنش است» (Duff, 2018: 19). بنابراین داف سازوکار کیفری را بر اساس «نكوهش جمعی» و رسمی توضیح می‌دهد.

اگر اساس حکم محکومیت کیفری نه مجازات بلکه نكوهش رسمی باشد، قابل فهم است که بتوانیم در مواردی به «محکومیت بدون مجازات» نیز بیندیشیم. تعبیر «حقوق جنایی بدون مجازات»^۱ عنوان کتابی است که در سال ۲۰۲۳ منتشر شده (Zisman, 2023). در مقدمه‌ی کتاب ذکر شده: «استدلال خواهیم کرد که تحقیق تجربی قدرت بیشتری به موضعی می‌دهد که از پیش در بحث‌های فلسفی وجود داشت- اگرچه حامیان به نسبت اندک بودند-: نباید نهاد حقوق جنایی را بر این اصل بنا نهیم که مرتکبان جرم باید به خاطر جرایمشان مجازات شوند. در عوض، باید حقوق جنایی مان را بر اساسی معطوف به اصلاح بنا گذاریم، یعنی اینکه مرتکبان جرم ضرر واردشده به بزه‌دیدگان را به بیشترین حد ممکن ترمیم کنند» (Zisman, 2023: 4). به این منظور کتاب بر تدابیر اصلاحی و ترمیمی تمرکز می‌کند. به گفته‌ی نویسنده، «هدف من چندان نشان دادن این نیست که نظریه‌پردازان مجازات به کلی بر خطا اند. بلکه گمان می‌کنم اغلب آنها در تأکید بر اهمیت عدالت، انصاف، اعلام سرزنش، حق‌های بزه‌دیده و بازدارندگی کاملاً بر حق اند. به گمانم این ایده‌ی آنها بر خطاست که این ارزش‌ها را فقط (یا بهتر) می‌توان با اعمال عاقدانه‌ی برخورد سخت با مجرمان- یعنی مجازات- محقق کرد. در عوض من پیشنهاد می‌کنم که این ارزش‌ها از طریق ضمانت‌اجراهای اصلاحی^۲ و گاهی استفاده از رویه‌های عدالت ترمیمی برای پرداختن به رفتار مجرمانه بهتر تحقق می‌یابند (Zisman, 2023: 5). البته نقل این گفته‌ها صرفاً از جهت تمایز نهادن میان جرم و مجازات برای بحث ما اهمیت دارد، نه مثلاً برتری سازکارهای اصلاحی بر مجازات که مورد بحث این مقاله نیست. کسانی که از «حقوق جنایی بدون مجازات» سخن می‌گویند محتمل است طرفدار الغای مجازات باشند. دقت شود که برای استدلال به سود مدعاهای این متن لازم نیست از الغاگرایی دفاع کنیم. مراد ما از این استدلال‌ها نشان دادن این نکته است که جرم و مجازات در هر موردی همبسته نیستند و در مواردی می‌توانیم بدون مجازات نیز از جرم حرف بزنیم و این کاملاً سازگار با این ایده است که مجازات هنوز در حقوق جنایی اهمیت بسیار دارد.

در سنت فقه جنایی شیعه نیز امکان‌هایی به چشم می‌خورد که بتوان به واسطه‌ی آنها به امر مجرمانه بدون مجازات- در معنای متعارف- لندیشید. برای مثال می‌توان درباره‌ی مفهوم پیچیده‌ی «تعزیر» تأمل کرد. فهم پیچیدگی مفهوم تعزیر حتی با مرور معانی مختلف این واژه نیز تا حدی به دست می‌آید: ضرب و زدن؛ تأدیب و یاری و نصرت! (Makarem Shirazi, 2004, 16). تردیدی نیست که تعزیر می‌تواند غیر دردآور و صرفاً از طریق «توبیخ زبانی» یا شماتت یا نصیحت هم صورت گیرد. «از سخنان برخی از فقها... چنین مستفاد می‌شود که لفظ تعزیر از نظر اصطلاحی هم دارای مفهوم مطلق است که بوسیله آن منع و تأدیب محقق گردد، بنابراین معنا، واژه تعزیر شامل توبیخ، تهدید، حبس و مجازات مالی نیز می‌گردد» (Montazeri, 1988, 489). بنابراین مفهوم «تعزیر» قابل فروکاست به «مجازات» نیست و معنایی غنی‌تر و جالب‌تر دارد. البته واضح است که هر قسم مداخله‌ی دولت در امور اشخاص باید مبتنی بر نص قانون باشد.

1 Criminal Law Without Punishment

2 corrective sanctions

در ماده ۲ قانون مجازات اسلامی، قانونگذار «جرم» را بر اساس «مجازات» تعریف کرده است. طبق این ماده: «هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است جرم محسوب می‌شود». با این حال، استقراء در مجموع قوانین کیفری نشان می‌دهد که در مواردی ارتکاب رفتار مجرمانه می‌تواند ضمانت‌اجراهایی غیر از مجازات-به معنای دقیق- در پی داشته باشد. برای نمونه، از یک جهت- اقدامات تأمینی قابل ذکر است. طبق ماده ۱۵۰ ق.م.ا مقام قضایی تحت شرایطی می‌تواند دستور دهد که متهم مجنون تا رفع حالت خطرناک در محل مناسب نگهداری شود. این تدبیر نه مجازات بلکه اقدامی تأمینی است که در پی ارتکاب رفتار مجرمانه بر متهم اعمال می‌شود. نمونه‌ی دیگر، اقدامات تربیتی متنوعی است که به عنوان ضمانت‌اجرا برای کودکان و نوجوانان در نظر گرفته شده است. برای مثال، طبق ماده ۸۸ ق.م.ا اگر اطفال و نوجوانان ۹ تا ۱۵ سال تمام شمسی مرتکب جرم تعزیری شوند از جمله می‌توان بر آنها ضمانت‌اجراهای غیرتنبیهی مانند «نصیحت به وسیله قاضی دادگاه» در نظر گرفت. از طرف دیگر، ممکن است ضمانت‌اجرای ارتکاب جرم، نه کیفری بلکه ترمیمی باشد. در نهاد «میانجی‌گری» می‌توان به وضوح این جنبه‌ی ترمیمی را مشاهده کرد. به موجب ماده ۸۲ قانون آیین دادرسی کیفری در جرایم درجه شش، هفت و هشت مقام قضایی می‌تواند تحت شرایطی به متهم مهلت دهد که گذشت شاکی را تحصیل نماید یا برای جبران خسارت اقدام کند. اگر گذشت حاصل شود، طبیعتاً در جرایم قابل گذشت قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود. اما حتی در جرایم غیرقابل گذشت نیز مقام قضایی می‌تواند تعقیب متهم را تعلیق نماید. بنابراین در تحلیل نهایی ممکن است ارتکاب یک جرم درجه شش-به پایین- بدون هیچ مجازاتی و صرفاً با تدابیر ترمیمی پاسخ داده شود. موارد دیگری را نیز می‌توان برشمرد.

پس در حقوق ایران نیز ناگزیریم در موارد متنوع به حقوق جنایی بدون مجازات بیندیشیم.

استدلال‌های بالا یک نکته را به خوبی روشن می‌کند: جرم همبستگی ذاتی با مجازات ندارد. در این متن یک نتیجه‌ی این گزاره برجسته می‌شود. در جرایم دولت حتی در امور حاکمیتی اگر دولت مرتکب جرم شود، قاضی باید ارتکاب جرم توسط او را اعلام نماید هرچند مجاز نیست که مجازات تعزیری بر دولت محکوم بار کند. در این صورت، قاضی به نمایندگی از جامعه‌ی سیاسی به‌طور رسمی دولت را به خاطر رفتار مجرمانه‌اش نکوهش می‌کند. این نکوهش جمعی و رسمی، بخش مهمی از ماجرای حقوق جنایی است. قاضی از این طریق می‌کوشد از بزه‌دیدگان جرایم دولت حمایت کند و رنج‌های آنان را به رسمیت بشناسد و در دادنامه-به مثابه یک سند رسمی- آن رنج‌ها را پژواک دهد و از جمله ناشی از رفتار دولت بشمرد. در این صورت، گامی از مصونیت دولت‌های بزهکار دور خواهیم شد و دیگر اینگونه نیست که قاضی به ناروا در دادنامه‌اش واقعیت را چنان تحریف‌آمیز ترسیم کند که انگار دولت مرتکب جرم نشده است. جامعه‌ی سیاسی به واسطه‌ی این رأی مترقی بهتر می‌تواند دولت بزهکار را پاسخگو سازد و در مقابل ارتکاب جرایمش بایستد. با این همه، البته که قاضی به شناسایی مسئولیت کیفری دولت بسنده می‌کند و بر او مجازات تعزیری بار نمی‌کند؛ زیرا اعمال مجازات تعزیری برخلاف مفاد ماده ۲۰ ق.م.ا نقض اصل قانونمندی است و در قلمرو حقوق جنایی نمی‌توان به هیچ رو بر نقض اصل قانونمندی صحنه گذاشت.

نتیجه‌گیری

از این پژوهش گزاره‌های زیر به دست می‌آید:

یکم: همانطور که به وضوح از قانون مجازات اسلامی فهمیده می‌شود، دولت، مؤسسات دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی در صورت ارتکاب جرم در غیر موارد اعمال حاکمیت، هم مسئولیت کیفری دارند و هم مجازات تعزیری بر آنها بار می‌شود.

دوم: اگر دولت، مؤسسات دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی در امور حاکمیتی نیز مرتکب جرم شوند، طبق ماده ۱۴۳ ق.م.ا لازم است به دلیل ارتکاب جرم محکوم شوند، هرچند طبق تبصره‌ی ماده ۲۰ همان قانون مجازات تعزیری بر آنها قابل اعمال نخواهد بود.

سوم: اساس حقوق جنایی، نه مجازات بلکه سرزنش جمعی مرتکبان به طور رسمی است. بنابراین می توان فارغ از مجازات نیز به جرم اندیشید. محکومیت دولت به ارتکاب جرم، به این معناست که اجتماع سیاسی به واسطه ی رأی قضایی دولت را - در مورد خاص- به مثابه مجرم شناخته و شمات می کند.

چهارم: چه در امور حاکمیتی یا غیر آن، طبق تفسیر شایسته، اصولاً امکان محکومیت دولت، مؤسسات دولتی و نهادهای عمومی غیردولتی به پرداخت دیه و ضرر و زیان ناشی از جرم وجود دارد، به شرطی که رابطه ی علیت میان رفتار دولت و آسیب وارده احراز شود.

گزاره های اول، دوم و چهارم با خوانشی دقیق و نص گرا از مواد قانون مجازات اسلامی به دست می آیند و لازم نیست قاضی برای رسیدن به آنها به قضاوتی کنشگرایانه مبادرت ورزد. درستی گزاره ی سوم نیز به تفصیل در بحث های فلسفه ی جرم و مجازات نشان داده شده است.

بنابراین قاضی کیفری می تواند با صدور حکم محکومیت دولت به ارتکاب جرم- مثلاً به ارتکاب شکنجه، قتل، یا تخریب و دیگر جرایم- از حق های شهروندان محافظت کند و حتی در مواردی که مجازات تعزیری بر اشخاص حقوقی دولتی و عمومی- بنا بر اصل قانونمندی- قابل اعمال نیست دولت را به خاطر ارتکاب جرم به طور رسمی نکوهش نماید.

References:

- Benabdallah, Amine (2024). A Comparative Landscape of the Criminal Liability of States. Annual Transatlantic Workshop in Practical Philosophy.
- Brickey, Kathleen F. (2014). Corporate Liability. Encyclopedia of Criminology and Criminal Justice. Edited by Gerben Bruinsma & David Weisburd. Springer.
- Buell, Samuel W. (2023). Corporate criminal liability. Research Handbook on Corporate Liability. Elgar Publishing.
- Duff, R.A, Lindsay Farmer, Sandra Marshall and Victor Tadros (2004). The Trial on Trial. Volume 1. Truth and Due Process. Hart Publishing.
- Duff, R.A. (2018). The Realm of Criminal Law. Oxford University Press.
- Elham, G., & Borhani, M. (2022). An Introduction to Criminal Law (General Part) (Vol. 1, 7th ed.). Mizan [In Persian].
- Emami, M., & Sangari, K. S. (2009). Administrative Law (Vol. 1). Mizan. ([In Persian].
- Farahbakhsh, M. (2010). The Influence of Utilitarianism on Criminalization [Doctoral dissertation, University of Tehran], [In Persian].
- Farmer, L. (2020). Crime and Punishment (M. Samaei, Trans.). Problematica. Retrieved November 1, 2024, from <https://problematica-archive.com/crimeandpunishment/> [In Persian].
- Fleming, Sean (2021). Leviathan on Trial: Should States Be Held Criminally Responsible? International Theory. 13. 427-450.
- Freeman, M. (1999). Human Rights (K. Kiyanfar, Trans.). Hermes. (Original work published in 1378 SH) [In Persian].
- Ghazi, A. (2024). Essentials of Constitutional Law. Mizan. [In Persian].
- Habibzadeh, M. J. (2023). Criminal Law (General Part): Principles and Constituents of Crime. Mizan. ([In Persian].
- Hobbes, T. (2022). Leviathan (H. Bashiriyeh, Trans.). Ney Publishing. (Original work published in 1401 SH) [In Persian].
- Katouzian, N. (2007). Non-Contractual Obligations: Civil Liability (8th ed.). University of Tehran Press و [In Persian].
- Leiter, Brian (2009). Why Legal Positivism, University of Chicago Public Law & Legal Theory. Working Paper No. 298.
- Loader, Ian and Neil Walker (2007). Civilizing Security, Cambridge University Press.
- Makarem Shirazi, N. (2004). Ta'zir and Its Scope. Imam Ali ibn Abi Talib School. [In Persian].

- Marshall, S.E and R.A. Duff (1998). Criminalization and Sharing Wrongs. Canadian Journal of Law & Jurisprudence. Volume 11. Issue 1., pp. 7 -22.
- Mayson, Sandra (2020). The Concept of Criminal Law. Criminal Law and Philosophy. 14:447–464.
- McLaughlin, Eugene and John Muncie (2001). The Sage Dictionary of Criminology, SAGE Publications.
- Mirmohammad Sadeghi, H. (2021). Criminal Law (General Part) Vol. 2: Criminal Responsibility. Mizan.) [In Persian].
- Montazeri, H. A. (1988). Figh Foundations of Islamic Government (Studies in Velayat-e Faqih and the Jurisprudence of the Islamic State) (Vol. 3). Kayhan, [In Persian].
- Nikoomanzari, A (2024), “Adaptation of Punishments for Legal Entities to Traditional Principles Governing Punishments in the Iranian Legal System: A Comparative Analysis with Criminal Systems of the United States and England”, Criminal Law Research, 15(29), pp. 179-191. DOI: 10.22124/jol.2024.25563.2406 [In Persian].
- Nobahar, R. (2016). Usul al-Figh: Linguistic Discussions and Maxims of Text Interpretation. Mizan. [In Persian].
- Rahmdel, M. (2019). Payment of Diyah from the Public Treasury. Islamic Jurisprudence and Law Research, (18), 75-103, [In Persian].
- Rostami, H. (2014). Criminalization and Penalization in the Light of Freedom-Restricting Principles in the Liberal Theory. Criminal Law Research Journal, 5(1), 55-81. [In Persian].
- Rothe, Dawn L (2014). State Crime. Encyclopedia of Criminology and Criminal Justice. Edited by Gerben Bruinsma & David Weisburd. Springer.
- Salehi Mazandarani, M., & Bafaham, M. (2020). State Responsibility or Immunity for Harmful Sovereign Acts (A New Reading of Article 11 of the Civil Liability Law). Civil Law Knowledge, 9(2), 179-190 , DOI: 10.30473/clk.2022.58302.2929 [In Persian].
- Scalia, Antonin and Bryan A. Garner (2012). Reading Law: The Interpretation of Legal Texts, West Group.
- Schulze, H. (1996). Nations and Nationalism: From the Middle Ages to the Present. Oxford: Basil Blackwell.
- Shari'at-Bagheri, M. J. (2008). International Criminal Law. Jangal Publishing. [In Persian].
- Tabatabai Motameni, M. (2008). Administrative Law. SAMT. [In Persian].
- Weinrib, Ernest J. (2012). Corrective Justice, Oxford University Press.
- Zisman, Valerij (2023). Criminal Law Without Punishment: How Our Society Might Benefit From Abolishing Punitive Sanctions. de Gruyter.